

10 MAYIS 2002

- ٤ - **المُحَكَّم**: يشترط في المحكَّم أن يكون عاقلاً بالغاً أصيلاً في الخصومة أو مأذوناً بالتحكيم فيها من قبل الأصيل، فلا يجوز للوكيل أن يحكَّم إلا بإذن الموكل، ولا يحكم الصغير والمجنون إلا بإذن وليه.
- ٥ - **الحكَّم**: الحكم سواء كان معيناً من قبل القاضي، أو معيناً من قبل المتخاصمين فإنه لا يشترط فيه ما يشترط في القاضي، بل يشترط فيه ما يلي: العقل، والبلوغ، والإسلام، والأمانة، والعدالة بحيث لا يُعرَف عنه التحيز لأحد المتخاصمين دون غيره، وأن يكون معلوماً من قبل المتخاصمين الذين حكّموه، عالماً بالموضوع الذي سيحكم فيه، وعالماً بأصول التحكيم، وإن كان التحكيم في الشقاق بين الزوجين فيستحب أن يكون من أهل أحد الزوجين.
- ٦ - **المحكَّم**: المحكَّم سواء كان معيناً بقرار من القاضي أو معيناً بتعيين المتخاصمين، فإنه لا يحكم بغير الضمان بالمال، فهو لا يحكم بجلد ولا بحبس ولا قصاص، ولا يجوز له أن يحكم بالضمان قبل استقرار الضرر، فلا يحكم بضمان الجراح قبل اندمالها وامتناع سرايتها، وإذا حكم بأرش جنائية على عضو فلا يجوز له أن يبلغ بأرشه دية إتلافه كاملاً.
- وفي الشقاق بين الزوجين يكون حكم الحكّمين توصية يرفعانها للقاضي، فإن شاء القاضي أخذ بها، وإن شاء لم يأخذ بها.
- ٧ - **الرجوع عن التحكيم**: إذا اتفقت الأطراف المتخاصمة على تحكيم شخص معين كان لكل واحد من هذه الأطراف أن يرجع عن التحكيم ما لم يشرع الشخص المحكَّم في بحث القضية، فإذا شرع في بحثها لم يجز لأحد من الأطراف المتنازعة أن يرجع عن التحكيم، ولكن يجوز للمحكَّم أن يرجع عن قبوله التحكيم في أي وقت شاء، ما لم يصدر الحُكْم، فإذا أصدر الحُكْم لم يكن له أن يرجع عنه بعد ذلك.
- ٨ - **آثار التحكيم**: يترتب على التحكيم الآثار التالية:
- أ - لزوم الحكم لكل واحد من المتخاصمين ووجوب إنفاذه.
- ب - لا يجوز للمحكَّم أن يرجع عن الحكم، لأن تحكيمه يتم وينتهي بمجرد النطق بالحكم.
- ج - لا يجوز لقاض أن ينقض حكم المحكَّم إلا إذا كان خطأً بيناً لاوجه له من الاجتهاد والنظر السليم.

### تحكيم:

- ١ - تعريف: التحكيم هو اتخاذ الخصمين حاكماً برضاها لفصل الخصومة بينهما.
- ٢ - مشروعيته: التحكيم مشروع بقوله تعالى في سورة النساء/ ٥٣ ﴿وَإِنْ حُفَّتْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾، وقد حكَّم رسول الله ﷺ سعد بن معاذ رضي الله عنه في أمر بني قريظة عندما وافقوا على تحكيمه.
- ٣ - حكمه: يختلف حكم التحكيم باختلاف الموضوع الذي هو محل التحكيم.
- أ - فلا يجوز التحكيم:
- (١) إذا كان محل التحكيم أمراً مقدراً في الشرع، لامجال للعقل فيه، وعلى هذا فلا يجوز التحكيم في الحدود ولا في القصاص، ولا في مقادير ديّات الأنفس والأعضاء، ونحو ذلك، لأنها مقدرة في الشرع.
- (٢) إذا كان تنفيذ حكم المحكَّم فيه لا يصح إلا بالسلطان، وبناء على ذلك فلا يجوز التحكيم في اللعان، لأنه لا يصح إلا في مجلس القضاء، ولا في التعزير، لأن التعزير يقيمه السلطان، بخلاف التأديب، فإنه يقيمه الولي، ولا في النسب، لأن سلخ نسب شخص عن ينسب إليه وإلحاقه بغيره لا يكون إلا بحكم قضائي، وهكذا.
- ب - ويجوز التحكيم في غير ذلك.
- ج - ويندب التحكيم في القضايا التي يحب أصحابها ألا تشيع وتنتشر، ولا تسجل في سجلات الدولة، كالمنازعات العائلية ونحوها.

صنعتی معروف به شوکانی از اکابر علمای زیدیه. مؤلف در این کتاب با مشرب زیدی خویش به مذاهب سلف و ملل و نحل می‌پردازد. سال فراغت از تألیف کتاب سنه ۶۲۲۸ ق است. آغاز بعد بسمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... وَبَعْدُ فَإِنَّهُ وَصَلَ سَوَالَهُ مِنْ بَعْضِ الْأَعْلَامِ السَّاكِنِينَ بِلَيْدِ اللَّهِ الْحَرَامِ...» نسخه اصل منحصر بفرده به خط مؤلف، از مخطوطات کتابخانه الجامع الکبیر صنعاء و به شماره ۴۸۶ م در آن کتابخانه است.

منابع: *ابجد العلوم*، ۸۷۷؛ *الاعلام*، ۲۹۸/۶؛ *ایضاح المکنون*، ۱۱/۱ به بعد؛ *الیدر الطالع*، ۲۱۴/۲-۲۲۵؛ *التاج المکمل*، ۳۰۵-۳۱۷؛ *فهرست الاثریه*، ۲۴۵/۱ به بعد؛ *فهرست التیموریه*، ۲۳۸/۲ به بعد؛ *مضی المقال فی مصنفی علم الرجال*، ۴۴۱؛ *معجم المطبوعات*، ۱۱۶۰/۲-۱۱۶۱؛ *معجم المؤلفین*، ۵۳/۱۱-۵۴؛ *مؤلفات الزیدیه*، ۲۵۶/۱؛ *هدیه العارفین*؛ شهیدی صالحی ۳۶۵/۲

تحقیق، در لغت به معنای پست و حقیر شمردن و یا اهانت و خوار و ذلیل دانستن است، و به همین معنی در آیات قرآن و روایات و متون فقه وارد شده است. یکی از اصول کلی و مسلم اسلام همانا ارزش و اعتباری است که اسلام برای آبرو و شخصیت افراد انسان قائل شده است، از این روست که در آیات قرآن و روایات امامان معصوم تأکید فراوانی بر نگه داشتن حرمت افراد و ممنوعیت شکستن آن و تجاوز به حریم دیگران شده است. بنابه دلالت آیات و روایات خداوند تمام افراد بشر را بالسویه خلق نموده و همه آنها از ارزش برابری در درگاه او برخوردارند و آنچه که موجب تمایز افراد در این دنیا و در پیشگاه پروردگار می‌گردد همانا صفات نیک نفسانی و تقوای باطن و ظاهر و برهیز از گناهان و منهیات شرع می‌باشد. با توجه به این اصل است که اسلام مسلمانان را به برادری و دوستی و محبت دعوت نموده و از تکبر و غرور و خودخواهی و هوای نفس و برتری طلبی که لازمه آن کوچک شمردن دیگران و تحقیر و اهانت و بی ارزش دانستن هموعان است نهی شدید نموده و آن را دلیلی بر انحطاط روح انسان و آلودگی آن به زشتیها و پلیدیها دانسته است. در حدیثی قدسی آمده است «لَيَأْتِيَنَّ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَذَلَّ عَيْدِي» (هر آنکس که بنده مرا تحقیر نماید به من اعلام جنگ نموده است). اطلاق این حدیث شامل مسلمان و غیر مسلمان است، از این رو به طور کلی انسان مخلوق خداست و از ارزش والایی برخوردار است، لذا هیچ فردی حق ندارد به صرف داشتن برتریهای ظاهری اعم از مال یا قدرت و مکننت و یا علم خود را بر دیگران برتر دانسته و اقدام به تحقیر دیگران کند. در روایت دیگری از پیامبر (ص) آمده است «مَنْ اسْتَذَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَّرَهُ لِقَقْرِهِ أَوْ قَلَبَهُ ذَاتَ يَدَيْهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هر کس مؤمنی را خوار نماید و یا او را به جهت فقر و نداری تحقیر کند خداوند او را در روز قیامت مفتضح

خواهد نمود). در فقه امامیه تحقیر نمودن دیگران به هر علت مورد مذمت شدید قرار گرفته و از مواردی است که درباره آن نهی شدید و حرمت اکید آمده است، بدی این صفت مذموم تا بدانجا است که در چندین روایت از تحقیر کننده با عنوان کسی که به جنگ خدا رفته یاد شده است. مواردی که تحقیر در فقه و روایات امامیه مورد بحث قرار گرفته عبارتند از: (۱) تحقیر مسلمان از محرمانی است که تحقیر کننده در صورت عدم توبه به آتش دوزخ وعید داده شده است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نَبَأُ لَكُمْ بِهِمْ وَلَا تَجِدُوا لَهُمْ سَبًّا فِي الْأَسْمَاءِ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ بِأَسْمَاءِ آلِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيحٌ غَفُورٌ» (الحجرات، ۱۱). این آیه هنگامی نازل شد که مسلمانی اقدام به تحقیر مسلمان دیگر نمود. (۲) تحقیر مسلمان به خاطر فقر و تنگدستی: این گونه تحقیر نیز در شرع شدیداً مورد مذمت قرار گرفته است و روایات فراوانی در نهی و ممنوعیت این تحقیر وارد شده است. (۳) تحقیر مسلمان به خاطر ارتکاب گناه: بنابر وظیفه‌ای که اسلام به عهده هر مسلمان در مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار داده، افراد مسلمان ملزمند هم کیشان خود را از ارتکاب گناه بر حذر داشته و آنها را امر به معروف و صلاح کنند، لیکن این نهی و امر باید در حدود شرع بوده و هیچ کس حق ندارد دیگری را به خاطر ارتکاب گناهی که خود ناهمی و آمر آن نیز ممکن است در معرض ارتکاب آن قرار گیرد تحقیر نماید. از این رو در روایات فراوانی افرادی که سعی در یافتن عیب و گناه دیگران به منظور تحقیر و آبرو ریزی و شرمساری آنان نمایند، مذمت شده و به آنان آتش دوزخ داده شده است. (۴) تحقیر به وسیله کفر و کفر: از مواردی که شدیداً اسلام از آن نهی نموده و مرتکب آن را به آتش وعید داده همانا تحقیر نمودن فرد مسلمان در چشم دیگران و جامعه به وسیله ایمان و اشاره و مسخره نمودن با نامهای خنده‌آور است. در قرآن کریم آمده است «وَتِلْكَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَعْنَةٌ» (۵) ارتداد به علت تحقیر: یکی از مواردی که موجب ارتداد مسلمان می‌گردد همانا تحقیر و مسخره و استهزاء نمودن خداوند و پیامبر (ص) و اصول اساسی دین است، که بر چنین فردی احکام مرتد مترتب خواهد شد. (۶) ضرورت تحقیر نمودن: شرع اسلام در موارد معینی و به منظور ارباب بزهکاران و جلوگیری از تکرار جرائمی که سالب امنیت و آسایش عمومی مردم مسلمان است دستور تحقیر مرتکبین جرائم و بزهکاران را داده، از این رو با تشخیص حاکم شرع می‌توان چنین افرادی را در انتظار عمومی با زدن شلاق و دیگر تعزیرات تحقیر نمود. در تمام موارد فوق الذکر تحقیر عنوانی است که موارد و خصوصیات و شدت و ضعف آن را عرف جامعه تشخیص می‌دهد از این رو تفاوت جوامع و اخلاق و عادات آنها ممکن است مصادیق تحقیر را نیز متفاوت